

DOI: 10.20241403/CRPS.2411.1017.3.6.5

## شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوی حکمرانی

حمید اسماعیلی<sup>۱</sup> | حامد شرف الدینی<sup>۲</sup>

## چکیده

چکیده مقاله حاضر به بررسی تأثیر فرآیندهای شناختی و عاطفی بر رفتارهای سیاسی و الگوهای حکمرانی می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که چگونه ادراکات و باورهای فردی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها تأثیر می‌گذارند. فرضیه‌های تحقیق بر این اساس استوار است که فرآیندهای شناختی و عاطفی نقش مهمی در شکل‌گیری نظرات عمومی و رفتارهای سیاسی ایفا می‌کنند. روش تحقیق از نوع کیفی بوده و برای گردآوری داده‌ها از روش گروه کانونی استفاده شده است. در این روش، نظرات و دیدگاه‌های خبرگان مرتبط با موضوع جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سوگیری‌های شناختی و احساساتی مانند ترس، امید و خشم می‌توانند به‌عنوان محرک‌های قوی در مشارکت سیاسی عمل کنند. این مقاله همچنین به معرفی الگوی حکمرانی شناختی به‌عنوان یک چارچوب نوین در مطالعات سیاسی می‌پردازد که پیچیدگی‌های رفتار انسانی و تعاملات اجتماعی را در نظر می‌گیرد. تأثیر رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های دیجیتال بر فرآیندهای شناختی و رفتار سیاسی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، پیشنهاداتی اجرایی برای بهبود طراحی سیاست‌های عمومی و تقویت دموکراسی ارائه می‌شود، از جمله توسعه برنامه‌های آموزشی برای سیاست‌گذاران و ایجاد پلتفرم‌های مشارکتی دیجیتال. این تحقیق می‌تواند به‌عنوان مبنای نظری و عملی برای پژوهش‌های آینده در حوزه شناخت پژوهی و مطالعات سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

**کلمات کلیدی:** شناخت پژوهی، رفتارهای سیاسی، الگوهای حکمرانی، سوگیری‌های شناختی، تأثیرات عاطفی

شماره ۳(۶)

سال ۲

فصل پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۸/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۵/۱۵

صص: ۱۱۸-۱۰۲



<sup>۱</sup> مدیر پژوهش دفتر برنامه علوم و فناوری های شناختی موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایه دفاعی ودجا (نویسنده

مسئول). hames214@gmail.com

<sup>۲</sup> دانش آموخته ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران. sm.mahdavi@icss.ac.ir

**استناد:** اسماعیلی، حمید و شرف الدینی، حامد. (۱۴۰۴). شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوی حکمرانی. شناخت پژوهی مطالعات سیاسی،

doi: 10.20241403/CRPS.2411.1017.3.6.5. ۱۱۸-۱۰۲، (۳)

Esmaily, H. and Sharaf aldiny, H. (2025). Cognitive Studies in Political Research and Governance Models. Cognitive Research in Political Studies, 2(3), 102-118. doi: 10.20241403/CRPS.2411.1017.3.6.5



## مقدمه

شناخت پژوهی به‌عنوان یکی از رویکردهای مهم در مطالعات سیاسی، به بررسی فرآیندهای شناختی و تأثیرات آن‌ها بر رفتارهای سیاسی و الگوهای حکمرانی می‌پردازد. در دنیای پیچیده و متغیر امروز، فهم عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری ادراکات سیاسی و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های حکومتی و اجتماعی ضروری است. این مقاله به بررسی نقش شناخت پژوهی در تحلیل و تبیین الگوهای حکمرانی می‌پردازد و سعی دارد تا نشان دهد که چگونه فرآیندهای شناختی می‌توانند بر روی سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای سیاسی تأثیر بگذارند؛ چراکه در دهه‌های اخیر، مطالعات سیاسی به سمت رویکردهای میان‌رشته‌ای گرایش پیدا کرده است. این رویکردها به ویژه در پیوند با روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم شناختی، به تحلیل عمیق‌تری از رفتارهای سیاسی و الگوهای حکمرانی کمک کرده‌اند. شناخت پژوهی به ما این امکان را می‌دهد که درک کنیم چگونه افراد و گروه‌ها اطلاعات را پردازش می‌کنند، چگونه تصمیمات سیاسی اتخاذ می‌شود و چگونه این تصمیمات بر روی ساختارهای حکومتی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

یکی از مفاهیم کلیدی در شناخت پژوهی، «ادراک» است. ادراک به معنای فرآیند تفسیر و معنا دادن به اطلاعات دریافتی از محیط است. در زمینه سیاست، ادراکات سیاسی می‌توانند بر روی رفتار رأی‌دهندگان، تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حتی سیاست‌گذاری‌های کلان تأثیر بگذارند. به‌عنوان مثال، نحوه ادراک مردم از یک بحران اقتصادی می‌تواند بر روی انتخاب‌های سیاسی آن‌ها و حمایت از سیاست‌های خاص تأثیر بگذارد. بنابراین، شناخت پژوهی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه ادراکات سیاسی شکل می‌گیرند و چگونه می‌توانند بر روی رفتارهای سیاسی تأثیر بگذارند.

الگوهای حکمرانی نیز به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در مطالعات سیاسی، تحت تأثیر فرآیندهای شناختی قرار دارند. حکمرانی به معنای شیوه‌های مدیریت و هدایت امور عمومی است و شامل تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. در این راستا، شناخت پژوهی می‌تواند به تحلیل چگونگی شکل‌گیری سیاست‌ها و تصمیمات حکومتی کمک کند. به‌عنوان مثال، در شرایطی که بحران‌های اجتماعی و اقتصادی به وجود می‌آید، نحوه ادراک و تفسیر این بحران‌ها توسط سیاست‌گذاران و عموم مردم می‌تواند بر روی راهکارهای پیشنهادی و تصمیمات اتخاذ شده تأثیر بگذارد. علاوه بر این، شناخت پژوهی می‌تواند به ما در درک بهتر از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در فرآیندهای حکمرانی کمک کند. به‌عنوان مثال، در جوامع چندفرهنگی، ادراکات مختلف از هویت و فرهنگ می‌تواند بر روی سیاست‌گذاری‌های مربوط به تنوع فرهنگی و اجتماعی

تأثیر بگذارد. در این زمینه، شناخت پژوهی می‌تواند به تحلیل چگونگی تعاملات میان گروه‌های مختلف اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر روی سیاست‌های حکومتی کمک کند.

مسئله اصلی این است که چگونه ادراکات، باورها و فرآیندهای شناختی می‌توانند بر روی رفتارهای سیاسی و الگوهای حکمرانی تأثیر بگذارند. در شرایط بحرانی، مانند بحران‌های اقتصادی یا اجتماعی، نحوه ادراک و تفسیر این بحران‌ها توسط سیاست‌گذاران و عموم مردم می‌تواند به شدت بر روی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات اتخاذ شده تأثیر بگذارد. به‌عنوان مثال، در یک بحران اقتصادی، ادراکات مردم از وضعیت اقتصادی و راهکارهای پیشنهادی می‌تواند بر روی حمایت آن‌ها از سیاست‌های خاص و انتخاب‌های سیاسی تأثیر بگذارد. علاوه بر این، الگوهای حکمرانی به عنوان شیوه‌های مدیریت و هدایت امور عمومی، تحت تأثیر فرآیندهای شناختی قرار دارند. در جوامع چندفرهنگی، ادراکات مختلف از هویت و فرهنگ می‌تواند بر روی سیاست‌گذاری‌های مربوط به تنوع فرهنگی و اجتماعی تأثیر بگذارد. این موضوع به‌ویژه در جوامع با تنوع قومی و فرهنگی بالا، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. یکی دیگر از چالش‌های موجود در این زمینه، فقدان مدل‌های نظری و عملی مناسب برای تحلیل فرآیندهای شناختی در سیاست است. بسیاری از پژوهشگران با کمبود ابزارها و روش‌های مناسب برای بررسی تأثیرات شناختی بر روی رفتارهای سیاسی مواجه هستند. این کمبود می‌تواند منجر به عدم دقت در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی شود و در نتیجه، نتایج به دست آمده از پژوهش‌ها قابل اعتماد نباشد. بنابراین، این مقاله به دنبال بررسی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در استفاده از رویکرد شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوهای حکمرانی است. هدف نهایی این است که با ایجاد یک چارچوب نظری و عملی، به درک بهتری از تأثیر فرآیندهای شناختی بر سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای سیاسی دست یابیم و به پژوهشگران و سیاست‌گذاران در تحلیل‌های خود کمک کنیم.

در نهایت، این مقاله به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در استفاده از رویکرد شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوهای حکمرانی می‌پردازد. با توجه به پیچیدگی‌های موجود در دنیای امروز، نیاز به فهم عمیق‌تری از فرآیندهای شناختی و تأثیرات آن‌ها بر روی سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای سیاسی بیش از پیش احساس می‌شود. این مقاله سعی دارد تا با ارائه تحلیل‌های دقیق و مستند، به درک بهتری از نقش شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوهای حکمرانی کمک کند و زمینه‌ساز بحث‌های بیشتر در این حوزه باشد.

در این راستا، بررسی تجربیات مختلف کشورها و تحلیل مقایسه‌ای آن‌ها می‌تواند به ما در درک بهتر از چگونگی تأثیر فرآیندهای شناختی بر روی حکمرانی کمک کند. به علاوه، این مقاله به دنبال ارائه پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آینده در این زمینه است تا بتوانیم به درک بهتری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در حکمرانی‌های معاصر دست یابیم.

## ۱- اهمیت و پیشینه تحقیق

تحقیق در زمینه شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوی حکمرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا به درک عمیق‌تری از فرآیندهای تصمیم‌گیری و رفتارهای سیاسی کمک می‌کند. با تحلیل تأثیرات شناختی بر روی ادراکات و باورهای سیاسی، این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران و پژوهشگران ابزارهای لازم برای طراحی سیاست‌های مؤثرتر و پاسخگوتر ارائه دهد. همچنین، این تحقیق به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود در حکمرانی‌های معاصر کمک می‌کند و می‌تواند به بهبود تعاملات میان گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی منجر شود. در نهایت، نتایج این تحقیق می‌تواند به توسعه مدل‌های نظری و عملی جدید در حوزه سیاست‌گذاری و حکمرانی کمک کند و زمینه‌ساز پژوهش‌های آینده در این حوزه باشد.

تحقیقات شناخت به‌عنوان یک حوزه محوری تحقیق در مطالعات سیاسی پدیدار شده است و بینش‌هایی را در مورد چگونگی پردازش اطلاعات، تصمیم‌گیری و تعامل با ساختارهای حکومتی افراد و گروه‌ها ارائه می‌دهد. تلاقی روان‌شناسی شناختی و علوم سیاسی منجر به درک عمیق‌تر مکانیسم‌هایی شده است که زیربنای رفتار سیاسی، افکار عمومی و سیاست‌گذاری هستند. این پیشینه تحقیق اهمیت شناخت را در مطالعات سیاسی و پیامدهای آن برای مدل‌های حکمرانی ترسیم می‌کند.

فرآیندهای شناختی برای درک رفتار سیاسی اساسی هستند. افراد فقط به محرک‌های سیاسی پاسخ نمی‌دهند. آن‌ها بر اساس چارچوب‌های شناختی خود تفسیر، ارزیابی و عمل می‌کنند. طبق نظر لاج<sup>۱</sup> و تابر<sup>۲</sup> (۲۰۱۳)، شناخت سیاسی شامل فعالیت‌های ذهنی درگیر در کسب، پردازش و ذخیره اطلاعات سیاسی می‌شود. این شامل نحوه شکل‌گیری نگرش، قضاوت و استدلال در مورد مسائل سیاسی است. سوگیری‌های شناختی که بر تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند، مانند سوگیری تأیید و

<sup>۱</sup> Lodge

<sup>۲</sup> Taber

اکتشافی در دسترس بودن، نقش مهمی در شکل‌دهی نظرات و رفتارهای سیاسی بازی می‌کنند (Teveresky and Kahneman, 1974). درک این سوگیری‌های شناختی برای دانشمندان علوم سیاسی ضروری است که به دنبال توضیح پدیده‌هایی مانند رفتار رأی دهندگان، حزب‌گرایی و ترجیحات سیاست هستند. علاوه بر این، نقش احساسات در شناخت سیاسی را نمی‌توان نادیده گرفت. احساسات به طور قابل توجهی بر نحوه درک افراد از رویدادها و مسائل سیاسی تأثیر می‌گذارد. تحقیقات برادر (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که واکنش‌های عاطفی می‌تواند مشارکت سیاسی و بسیج را افزایش دهد و نشان می‌دهد که احساسات جزء فرآیندهای شناختی هستند که کنش سیاسی را هدایت می‌کنند. این بعد عاطفی شناخت با مدل‌های حکمرانی مرتبط است، زیرا بر نحوه تعامل شهروندان با نهادهای سیاسی و واکنش به طرح‌های سیاستی تأثیر می‌گذارد. پیامدهای تحقیق شناخت به طراحی و ارزیابی مدل‌های حکمرانی گسترش می‌یابد. مدل‌های حاکمیت سنتی اغلب بازیگران را منطقی فرض می‌کنند که بر اساس اطلاعات کامل و استدلال منطقی تصمیم می‌گیرند. با این حال، تحقیقات شناختی این فرض را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری اغلب توسط محدودیت‌های شناختی محدود شده و تحت تأثیر عوامل اجتماعی و عاطفی است (Simon, 1957). در نتیجه، مدل‌های حکمرانی باید پیچیدگی‌های شناخت انسان را در نظر بگیرند تا مؤثر واقع شوند. به عنوان مثال، مدل‌های حاکمیت مشارکتی که مشارکت شهروندان را تشویق می‌کنند، می‌توانند از درک سوگیری‌های شناختی و پاسخ‌های عاطفی بهره‌مند شوند که منجر به فرآیندهای سیاست‌گذاری فراگیرتر و پاسخگوتر می‌شود (Fang, 2006). علاوه بر این، ظهور فناوری دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی چشم‌انداز شناخت سیاسی را دگرگون کرده است. گسترش اطلاعات آنلاین نحوه دسترسی افراد و پردازش اطلاعات سیاسی را تغییر داده است. تحقیقات سانستین<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که رسانه‌های اجتماعی می‌توانند اتاق‌های پژواک ایجاد کنند، جایی که افراد عمدتاً در معرض اطلاعاتی هستند که باورهای موجود آن‌ها را تقویت می‌کند. این پدیده پیامدهای قابل توجهی برای حکومت دموکراتیک دارد، زیرا می‌تواند منجر به قطبی شدن شود و مانع گفتگوی سازنده بین شهروندان گردد. درک پویایی شناختی مصرف اطلاعات در عصر دیجیتال برای توسعه مدل‌های حکمرانی که شهروندان آگاه را ارتقا می‌دهند و خطرات اطلاعات نادرست را کاهش می‌دهند، حیاتی است.

<sup>1</sup> Sunstein

علاوه بر شناخت فردی، شناخت جمعی در مطالعات سیاسی نقش حیاتی دارد. پویایی گروه، هویت اجتماعی و حافظه جمعی بر نحوه درک گروه‌ها از مسائل سیاسی و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد. کار روانشناسان اجتماعی، مانند تاجفل و ترنر<sup>۱</sup> (۱۹۸۶)، در مورد نظریه هویت اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه وابستگی‌های گروهی نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی را شکل می‌دهند. این جنبه جمعی شناخت به‌ویژه در زمینه حکمرانی مرتبط است؛ زیرا بر اهمیت در نظر گرفتن دیدگاه‌های گروهی در تدوین و اجرای سیاست تأکید می‌کند (Sunstein, 2015: 6).

تحقیقات شناختی بینش‌های ارزشمندی را در مورد پیچیدگی‌های رفتار سیاسی و حکومت ارائه می‌دهد. با ادغام روان‌شناسی شناختی با مطالعات سیاسی، محققان می‌توانند عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری، افکار عمومی و نتایج سیاست‌گذاری را بهتر درک کنند. همان‌طور که مدل‌های حکمرانی برای رسیدگی به چالش‌های معاصر تکامل می‌یابند، ترکیب یافته‌های تحقیقات شناختی برای تقویت سیستم‌های سیاسی مؤثر و پاسخگو ضروری است. تحقیقات آتی باید به بررسی تأثیر متقابل بین شناخت، احساسات و حکمرانی، به‌ویژه در زمینه چشم‌اندازهای تکنولوژیکی و اجتماعی که به سرعت در حال تغییر هستند، ادامه دهد.

## ۲- فرضیه تحقیق

شناخت پژوهی با تحلیل فرآیندهای شناختی مؤثر بر رفتارهای سیاسی و استفاده از یافته‌های آن در طراحی و اجرای سیاست‌های عمومی، می‌تواند به بهبود الگوهای حکمرانی مؤثر کمک کند؛ به‌ویژه در شرایطی که فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی بر تعاملات شهروندان با نهادهای حکومتی تأثیرگذار هستند. این فرضیه به بررسی ارتباط میان شناخت پژوهی، رفتارهای سیاسی، طراحی سیاست‌های عمومی و تأثیر فناوری‌های دیجیتال بر این فرآیندها می‌پردازد و می‌تواند به عنوان یک چارچوب نظری برای تحقیق مورد استفاده قرار گیرد.

## ۳- ادبیات و مبانی نظری تحقیق

شناخت پژوهی به مطالعه فرآیندهای شناختی انسان‌ها و تأثیر آن‌ها بر رفتارهای اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. این حوزه به بررسی چگونگی پردازش اطلاعات، تصمیم‌گیری و شکل‌گیری نظرات و باورها در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی می‌پردازد (Lodge and Taber, 2013).

<sup>1</sup> Tajfel, H., & Turner, J. C.

20). شناخت پژوهی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه عوامل شناختی و عاطفی در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی و اجتماعی نقش دارند و چگونه این عوامل می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های فردی و جمعی تأثیر بگذارند.

اهمیت شناخت پژوهی در علوم اجتماعی به دلیل تأثیر عمیق آن بر درک رفتارهای انسانی و اجتماعی است. این حوزه می‌تواند به تحلیل چگونگی تأثیر رسانه‌ها بر نگرش‌های عمومی و رفتارهای انتخاباتی کمک کند. همچنین، شناخت پژوهی می‌تواند به طراحان سیاست و تصمیم‌گیرندگان کمک کند تا سیاست‌هایی را طراحی کنند که با واقعیت‌های شناختی و عاطفی جامعه همخوانی داشته باشد (Brother, 2006: 26). به عبارت دیگر، شناخت پژوهی به ما این امکان را می‌دهد که درک بهتری از چگونگی شکل‌گیری نظرات و رفتارهای سیاسی داشته باشیم و به تبع آن، الگوهای حکمرانی مؤثرتری را طراحی کنیم.

تاریخچه شناخت پژوهی به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد، زمانی که روانشناسان و پژوهشگران علوم اجتماعی شروع به بررسی فرآیندهای شناختی کردند. یکی از نقاط عطف در این زمینه، ظهور نظریه‌های شناختی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود که به بررسی چگونگی پردازش اطلاعات و تأثیر آن بر رفتار انسان‌ها پرداختند. هربرت سایمون به مفهوم «تصمیم‌گیری محدود» اشاره کرد و نشان داد که انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های شناختی خود، نمی‌توانند به‌طور کامل و منطقی تصمیم‌گیری کنند (Simon, 1957: 23). با گذشت زمان، شناخت پژوهی به یک حوزه مستقل و معتبر در علوم اجتماعی تبدیل شد. پیشرفت‌های فناوری و روش‌های تحقیقاتی جدید، امکان بررسی دقیق‌تر فرآیندهای شناختی را فراهم کرده است. به‌عنوان مثال، استفاده از تکنیک‌های تصویربرداری مغزی و تحلیل داده‌های بزرگ به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که به بررسی عمیق‌تری از چگونگی تأثیر شناخت بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی بپردازند (Sunstein, 2017: 19). در نهایت، شناخت پژوهی به‌عنوان یک ابزار مهم در تحلیل رفتارهای انسانی و اجتماعی، به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از چگونگی شکل‌گیری نظرات، تصمیم‌گیری‌ها و تعاملات اجتماعی داشته باشیم.

### ۳-۱- نظریه‌های شناختی در علوم سیاسی

نظریه‌های شناختی در علوم سیاسی به بررسی چگونگی پردازش اطلاعات و تأثیر آن بر رفتارهای سیاسی می‌پردازند. یکی از نظریه‌های اصلی در این زمینه، نظریه «تصمیم‌گیری محدود» هربرت سایمون است که بیان می‌کند انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های شناختی و اطلاعاتی، نمی‌توانند به‌طور کامل و منطقی تصمیم‌گیری کنند (Simon, 1957: 9). این نظریه نشان می‌دهد که افراد معمولاً از

رویه‌های ساده‌تری برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند که ممکن است منجر به خطاهای شناختی شود. به‌عنوان مثال، افراد ممکن است به جای تحلیل کامل اطلاعات، به شواهد و نشانه‌های خاصی تکیه کنند که به راحتی در دسترس هستند. نظریه‌های دیگری نیز وجود دارند که به تأثیر عواطف و احساسات بر رفتار سیاسی می‌پردازند. نظریه «احساسات و سیاست» به این نکته اشاره دارد که عواطف می‌توانند به شدت بر نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی تأثیر بگذارند و موجب افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی شوند (Brother, 2008: 11). این نظریه‌ها نشان می‌دهند که شناخت و عواطف به‌طور همزمان در شکل‌گیری نظرات عمومی و رفتارهای انتخاباتی نقش دارند. علاوه بر این، نظریه «چارچوب‌بندی» نیز به بررسی چگونگی تأثیر نحوه ارائه اطلاعات بر درک و واکنش‌های سیاسی می‌پردازد. این نظریه بیان می‌کند که نحوه بیان یک موضوع می‌تواند تأثیر زیادی بر نگرش‌ها و تصمیمات سیاسی افراد داشته باشد. در نهایت، نظریه‌های شناختی به ما کمک می‌کنند تا درک بهتری از چگونگی تأثیر فرآیندهای شناختی و عاطفی بر رفتارهای سیاسی داشته باشیم و به طراحان سیاست این امکان را می‌دهند که سیاست‌هایی را طراحی کنند که با واقعیت‌های شناختی جامعه همخوانی داشته باشد.

### ۳-۲- فرآیندهای شناختی و تصمیم‌گیری سیاسی

فرآیندهای شناختی در سیاست به چگونگی پردازش اطلاعات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی افراد و گروه‌ها اشاره دارد. این فرآیندها شامل مراحل مختلفی از جمله دریافت اطلاعات، تفسیر، ارزیابی و نهایتاً تصمیم‌گیری هستند. افراد معمولاً به دلیل محدودیت‌های شناختی، از رویه‌های ساده‌تری برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند که ممکن است منجر به خطاهای شناختی شود. به‌عنوان مثال، افراد ممکن است به شواهدی که با باورهای قبلی آن‌ها همخوانی دارد، توجه بیشتری کنند و از اطلاعات متناقض غفلت کنند (Tversky and Kahneman: 15). تأثیر شناخت بر شکل‌گیری نظرات عمومی و رفتار انتخاباتی نیز قابل توجه است. فرآیندهای شناختی می‌توانند بر نحوه درک افراد از مسائل سیاسی و اجتماعی تأثیر بگذارند. به‌عنوان مثال، نحوه ارائه اطلاعات و چارچوب‌بندی موضوعات می‌تواند بر نگرش‌ها و تصمیمات انتخاباتی افراد تأثیر بگذارد. نظریه «چارچوب‌بندی» نشان می‌دهد که نحوه بیان یک موضوع می‌تواند به شدت بر واکنش‌های سیاسی افراد تأثیر بگذارد و آن‌ها را به سمت نگرش‌های خاصی هدایت کند (Antman, 1993: 18). در نهایت، درک فرآیندهای شناختی و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌تواند به طراحان سیاست کمک کند

تا استراتژی‌های مؤثرتری برای ارتباط با شهروندان و افزایش مشارکت سیاسی طراحی کنند. این شناخت می‌تواند به بهبود فرآیندهای دموکراتیک و تقویت تعاملات اجتماعی کمک کند.

### ۳-۳- عواطف و احساسات در شناخت سیاسی

عواطف و احساسات نقش حیاتی در فرآیندهای شناختی سیاسی دارند و می‌توانند تأثیر عمیقی بر رفتارهای سیاسی و مشارکت اجتماعی افراد بگذارند. احساسات مانند ترس، امید و خشم می‌توانند به‌عنوان محرک‌های قوی در شکل‌گیری نظرات و تصمیمات سیاسی عمل کنند. به‌عنوان مثال، تحقیقات نشان می‌دهند که ترس از پیامدهای منفی می‌تواند افراد را به سمت مشارکت بیشتر در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی سوق دهد (Brother, 2007: 6). عواطف همچنین می‌توانند بر نحوه پردازش اطلاعات تأثیر بگذارند. افراد معمولاً در شرایط عاطفی خاص، اطلاعات را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که با احساسات آن‌ها همخوانی داشته باشد. این پدیده می‌تواند منجر به ایجاد سوگیری‌های شناختی شود که بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، احساسات می‌توانند در ایجاد هویت‌های اجتماعی و سیاسی نقش داشته باشند و موجب تقویت یا تضعیف مشارکت اجتماعی شوند. به‌طور کلی، درک تأثیر عواطف و احساسات بر فرآیندهای شناختی سیاسی می‌تواند به طراحان سیاست کمک کند تا استراتژی‌های مؤثرتری برای جلب مشارکت شهروندان و ارتقاء دموکراسی طراحی کنند.

### ۳-۴- الگوهای حکمرانی و تأثیر شناخت پژوهی

الگوهای حکمرانی به شیوه‌ها و ساختارهای مختلفی اشاره دارند که دولت‌ها و نهادهای عمومی برای مدیریت امور اجتماعی و سیاسی به کار می‌برند. این الگوها می‌توانند شامل حکمرانی مشارکتی، حکمرانی شبکه‌ای و حکمرانی مبتنی بر شواهد باشند. شناخت پژوهی به‌عنوان یک حوزه علمی، می‌تواند به درک بهتر این الگوها و بهبود کارایی آن‌ها کمک کند. یافته‌های شناختی نشان می‌دهند که چگونه فرآیندهای شناختی و عاطفی بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند. به‌عنوان مثال، در حکمرانی مشارکتی، درک شناختی از نیازها و نگرانی‌های شهروندان می‌تواند به طراحی سیاست‌هایی منجر شود که با واقعیت‌های اجتماعی همخوانی داشته باشد. این امر می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی کمک کند. علاوه بر این، به کارگیری یافته‌های شناختی در طراحی الگوهای حکمرانی مؤثر می‌تواند شامل استفاده از تکنیک‌های چارچوب‌بندی و ارائه اطلاعات به شیوه‌ای باشد که به درک بهتر شهروندان از مسائل سیاسی و اجتماعی کمک کند. به‌عنوان مثال، ارائه اطلاعات به صورت واضح و قابل فهم می‌تواند به کاهش سوگیری‌های

شناختی و افزایش مشارکت سیاسی منجر شود. در نهایت، ادغام شناخت پژوهی در طراحی الگوهای حکمرانی می‌تواند به بهبود فرآیندهای دموکراتیک و ارتقاء کیفیت تصمیم‌گیری‌های سیاسی کمک کند (fung, 2006: 7).

### ۳-۵- رسانه‌های اجتماعی و شناخت سیاسی

رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان یک پدیده نوین در عصر دیجیتال، تأثیر عمیقی بر فرآیندهای شناختی و رفتار سیاسی افراد دارند. این پلتفرم‌ها به کاربران این امکان را می‌دهند که به سرعت و به آسانی اطلاعات را به اشتراک بگذارند و با یکدیگر تعامل کنند. این ویژگی‌ها می‌توانند به شکل‌گیری نظرات عمومی و رفتارهای سیاسی کمک کنند، اما در عین حال چالش‌هایی نیز به همراه دارند. یکی از تأثیرات مثبت رسانه‌های اجتماعی، افزایش دسترسی به اطلاعات و تنوع دیدگاه‌ها است. کاربران می‌توانند به منابع مختلفی از اطلاعات دسترسی پیدا کنند و از این طریق به درک بهتری از مسائل سیاسی برسند. با این حال، این تنوع اطلاعات می‌تواند منجر به ایجاد «حباب‌های اطلاعاتی» شود، جایی که افراد تنها با نظرات و اطلاعاتی مواجه می‌شوند که با باورهای قبلی آن‌ها همخوانی دارد. این پدیده می‌تواند به تقویت سوگیری‌های شناختی و افزایش قطب‌بندی سیاسی منجر شود. علاوه بر این، رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای بسیج اجتماعی و سیاسی عمل کنند. احساسات و عواطف به راحتی در این فضاها منتقل می‌شوند و می‌توانند به افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی کمک کنند. با این حال، چالش‌هایی مانند انتشار اطلاعات نادرست و شایعات نیز وجود دارد که می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر منفی بگذارد. در نهایت، رسانه‌های اجتماعی فرصتی برای تقویت دموکراسی و مشارکت سیاسی فراهم می‌کنند، اما در عین حال نیاز به آگاهی و آموزش در زمینه تفکر انتقادی و ارزیابی اطلاعات دارند. این امر می‌تواند به کاهش تأثیرات منفی و افزایش بهره‌وری از فرصت‌های شناختی در عصر دیجیتال کمک کند (Sunstein, 2017: 5).

### ۴- روش‌شناسی تحقیق

این مقاله با استفاده از روش گروه‌کانونی به شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوی حکمرانی می‌پردازد. روش گروه‌کانونی به‌عنوان روشی کیفی برای جمع‌آوری داده‌ها، امکان کاوش عمیق در تجارب و دیدگاه‌های افراد را فراهم می‌کند و از این رو برای مطالعه موضوعات

پیچیده‌ای مانند موضوع این تحقیق مناسب است. در این پژوهش، از روش گروه کانونی برای احصا و اعتبارسنجی یک الگو استفاده شد.

گروه کانونی روشی کیفی برای جمع‌آوری داده‌ها است که در آن گروهی از افراد با یکدیگر در مورد موضوعی خاص به بحث و گفتگو می‌پردازند. این روش برای کشف دیدگاه‌ها، تجربیات و باورهای افراد در مورد موضوع مورد مطالعه مفید است. با وجود برخی از محدودیت‌ها، این روش می‌تواند به درک عمیق‌تر دیدگاه‌ها، تجربیات و باورهای افراد در مورد موضوع مورد مطالعه کمک کند (Krueger & Casey, 2015:22).

در این پژوهش، از ۵ متخصصان علوم شناختی و ۶ کارشناسان علوم سیاسی برای شرکت در گروه کانونی دعوت شد. راهنمای بحث شامل سؤالاتی در خصوص الگوی حکمرانی شناختی با در نظر گرفتن توسعه روزافزون و ماهیت علوم و فناوری‌های بود. جلسات گروه کانونی به مدت پنج ساعت به طول انجامید و توسط محقق به‌عنوان تسهیل‌گر هدایت شد. داده‌های جمع‌آوری‌شده از گروه کانونی با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی تجزیه و تحلیل گردید. در روش کیفی، به جای جامعه آماری، از جامعه مشارکت‌کنندگان صحبت می‌شود. این جامعه شامل افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها یا جوامعی است که می‌توانند اطلاعات مفیدی در مورد موضوع مورد مطالعه ارائه دهند.

## ۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

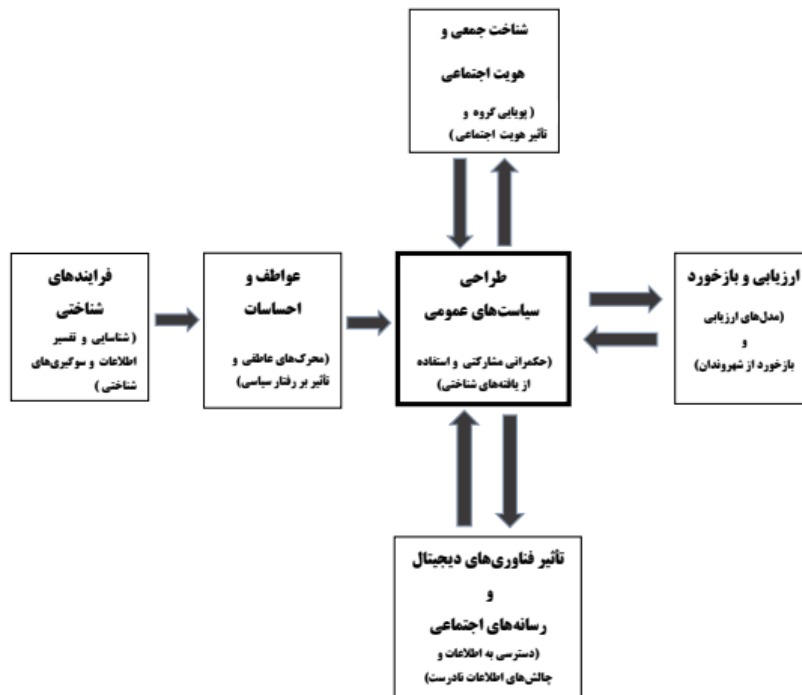
در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از گروه‌های کانونی استفاده شد. در طول فرآیند تجزیه و تحلیل از روش‌های مختلفی برای تضمین قابلیت اطمینان یافته‌ها استفاده شد، از جمله کدگذاری دوگانه و بررسی توسط همکاران. همچنین، از مثال‌های خاص و نقل قول‌های مستقیم از داده‌های گروه‌های کانونی برای غنی‌سازی یافته‌ها و تسهیل درک آن‌ها استفاده شد.

برای بررسی سناریوهای مربوطه در حوزه‌های مختلف جلسات متعددی با حضور اساتید و خبرگان مرتبط با موضوعات برگزار گردید و اعضاء نظرات خود را در خصوص هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های الگوی مطرح شده ارائه نمودند (به عنوان آنتی تز) و از برخورد و تقاطع بین تزها و آنتی تزها و رفت و برگشت‌های انجام شده، پس از بحث و جدل و واکاوی هر یک از نقدها راجع به اجزای الگو، موارد به جمع‌بندی رسید (به عنوان سنتز).

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی حکمرانی شناختی به‌عنوان یک چارچوب نوین در مطالعات سیاسی، تأثیر فرآیندهای شناختی و عاطفی بر رفتارهای سیاسی و طراحی سیاست‌های عمومی را مورد بررسی قرار می‌دهد (Kahneman, 2011: 8). این الگو به دنبال ایجاد مدل‌هایی است که پیچیدگی‌های رفتار انسانی و تعاملات اجتماعی را در نظر بگیرد. در این راستا، شناسایی فرآیندهای شناختی اهمیت زیادی دارد، زیرا درک چگونگی پردازش اطلاعات، تفسیر و ارزیابی آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را ممکن می‌سازد. این شامل شناسایی سوگیری‌های شناختی مانند سوگیری تأیید و اکتشافی در دسترس بودن است (Tversky & Kahneman, 1974: 9). همچنین، بررسی تأثیر احساسات بر رفتارهای سیاسی و مشارکت اجتماعی از دیگر جنبه‌های مهم این الگوست. احساساتی مانند ترس، امید و خشم می‌توانند به‌عنوان محرک‌های قوی در شکل‌گیری نظرات و تصمیمات سیاسی عمل کنند.

در طراحی سیاست‌های عمومی، استفاده از یافته‌های شناختی برای طراحی سیاست‌هایی که با واقعیت‌های شناختی و عاطفی جامعه همخوانی داشته باشد، ضروری است. این شامل به کارگیری تکنیک‌های چارچوب‌بندی و ارائه اطلاعات به شیوه‌ای قابل فهم می‌شود. همچنین، حکمرانی مشارکتی با تشویق مشارکت شهروندان و درک نیازها و نگرانی‌های آن‌ها می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی منجر شود. تأثیر فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی نیز در این الگو مورد توجه قرار می‌گیرد. بررسی چگونگی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر فرآیندهای شناختی و رفتار سیاسی، شامل افزایش دسترسی به اطلاعات و تنوع دیدگاه‌ها است. با این حال، شناسایی چالش‌های ناشی از حباب‌های اطلاعاتی و انتشار اطلاعات نادرست و شایعات که می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر منفی بگذارد، از اهمیت بالایی برخوردار است (Sunstein, 2017: 11). علاوه بر این، شناخت جمعی و هویت اجتماعی نقش مهمی در این الگو ایفا می‌کند. بررسی تأثیر هویت اجتماعی و حافظه جمعی بر نحوه درک گروه‌ها از مسائل سیاسی و تصمیم‌گیری، شامل توجه به دیدگاه‌های گروهی در تدوین و اجرای سیاست‌ها است. در نهایت، طراحی مدل‌هایی برای ارزیابی تأثیر سیاست‌ها بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی و ایجاد کانال‌های ارتباطی برای دریافت بازخورد از شهروندان، به بهبود فرآیندهای حکمرانی کمک می‌کند. الگوی حکمرانی شناختی به‌عنوان یک رویکرد جامع، می‌تواند به درک بهتر رفتارهای سیاسی و طراحی سیاست‌های عمومی مؤثر کمک کند. با توجه به پیچیدگی‌های شناختی و عاطفی انسان‌ها، این الگو نیازمند توجه به فرآیندهای شناختی، تأثیرات عاطفی و چالش‌های ناشی از فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های

اجتماعی است. ادغام این عناصر می‌تواند به تقویت دموکراسی و بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌های سیاسی منجر شود (Antman, 1993:18).



شکل-۱. الگوی حکمرانی مبتنی بر فرایندهای شناختی

## نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به بررسی تأثیر فرآیندهای شناختی و عاطفی بر رفتارهای سیاسی و الگوهای حکمرانی پرداخته است. در دنیای پیچیده و متغیر امروز، درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری نظرات و تصمیمات سیاسی ضروری است. با توجه به این که بسیاری از پژوهش‌ها بر روی ساختارهای سیاسی و اقتصادی تمرکز دارند، این تحقیق به ابعاد شناختی و روان‌شناختی توجه ویژه‌ای داشته و به دنبال پر کردن خلأهای موجود در این زمینه است. یکی از اهداف اصلی این تحقیق، شناسایی فرآیندهای شناختی مؤثر در شکل‌گیری رفتارهای سیاسی و طراحی سیاست‌های عمومی مؤثر بود. نتایج نشان داد که فرآیندهای شناختی، از جمله سوگیری‌های شناختی و تأثیرات عاطفی، نقش حیاتی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دارند. به‌عنوان مثال، سوگیری تأیید و اکتشافی در دسترس بودن، می‌تواند بر نحوه پردازش اطلاعات و شکل‌گیری نظرات عمومی تأثیر بگذارد. این یافته‌ها به

ما این امکان را می‌دهد که درک بهتری از چگونگی تأثیر این فرآیندها بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی داشته باشیم و به تبع آن، الگوهای حکمرانی مؤثرتری را طراحی کنیم. علاوه بر این، این تحقیق به بررسی تأثیر احساسات بر رفتارهای سیاسی و مشارکت اجتماعی پرداخته است. احساساتی مانند ترس، امید و خشم می‌توانند به‌عنوان محرک‌های قوی در شکل‌گیری نظرات و تصمیمات سیاسی عمل کنند. به‌عنوان مثال، ترس از پیامدهای منفی می‌تواند افراد را به سمت مشارکت بیشتر در فعالیت‌های سیاسی سوق دهد. این جنبه عاطفی شناخت، به‌ویژه در طراحی سیاست‌های عمومی اهمیت دارد، زیرا می‌تواند به طراحان سیاست کمک کند تا سیاست‌هایی را طراحی کنند که با واقعیت‌های شناختی و عاطفی جامعه همخوانی داشته باشد.

در این راستا، الگوی حکمرانی شناختی به‌عنوان یک چارچوب نوین در مطالعات سیاسی معرفی شده است. این الگو به دنبال ایجاد مدل‌هایی است که پیچیدگی‌های رفتار انسانی و تعاملات اجتماعی را در نظر بگیرد. شناسایی فرآیندهای شناختی و تأثیرات عاطفی بر رفتارهای سیاسی، به طراحان سیاست این امکان را می‌دهد که استراتژی‌های مؤثرتری برای ارتباط با شهروندان و افزایش مشارکت سیاسی طراحی کنند. به‌عنوان مثال، استفاده از تکنیک‌های چارچوب‌بندی و ارائه اطلاعات به شیوه‌ای قابل فهم می‌تواند به کاهش سوگیری‌های شناختی و افزایش مشارکت سیاسی منجر شود. همچنین، این تحقیق به تأثیر فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی بر فرآیندهای شناختی و رفتار سیاسی پرداخته است. رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان یک پدیده نوین در عصر دیجیتال، تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری نظرات عمومی و رفتارهای سیاسی دارند. این پلتفرم‌ها به کاربران این امکان را می‌دهند که به سرعت و به آسانی اطلاعات را به اشتراک بگذارند و با یکدیگر تعامل کنند. با این حال، چالش‌هایی مانند حباب‌های اطلاعاتی و انتشار اطلاعات نادرست نیز وجود دارد که می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر منفی بگذارد؛ بنابراین، درک پویایی شناختی مصرف اطلاعات در عصر دیجیتال برای توسعه مدل‌های حکمرانی که شهروندان آگاه را ارتقا می‌دهند و خطرات اطلاعات نادرست را کاهش می‌دهند، حیاتی است. در نهایت، این تحقیق به اهمیت شناخت جمعی و هویت اجتماعی در فرآیندهای سیاسی اشاره دارد. پویایی گروه، هویت اجتماعی و حافظه جمعی بر نحوه درک گروه‌ها از مسائل سیاسی و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد. این جنبه جمعی شناخت به‌ویژه در زمینه حکمرانی مرتبط است، زیرا بر اهمیت در نظر گرفتن دیدگاه‌های گروهی در تدوین و اجرای سیاست تأکید می‌کند.

به طور کلی، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ادغام شناخت پژوهی در طراحی الگوهای حکمرانی می‌تواند به بهبود فرآیندهای دموکراتیک و ارتقاء کیفیت تصمیم‌گیری‌های سیاسی کمک کند. با توجه به پیچیدگی‌های شناختی و عاطفی انسان‌ها، این الگو نیازمند توجه به فرآیندهای شناختی، تأثیرات عاطفی و چالش‌های ناشی از فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی است. در نهایت، این تحقیق می‌تواند به عنوان یک مبنای نظری و عملی برای پژوهش‌های آینده در حوزه شناخت پژوهی و مطالعات سیاسی مورد استفاده قرار گیرد و به سیاست‌گذاران و پژوهشگران در تحلیل‌های خود کمک کند.

با توجه به چالش‌های موجود در حکمرانی‌های معاصر، این تحقیق به شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های موجود در استفاده از رویکرد شناخت پژوهی در مطالعات سیاسی و الگوهای حکمرانی پرداخته و به دنبال ایجاد یک چارچوب نظری و عملی برای درک بهتر تأثیر فرآیندهای شناختی بر سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای سیاسی است. این امر می‌تواند به بهبود تعاملات میان گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی منجر شود و در نهایت، به تقویت دموکراسی و بهبود کیفیت زندگی اجتماعی کمک کند.

## پیشنهادها

۱- پیشنهاد می‌شود که برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان طراحی و اجرا شود. این برنامه‌ها باید بر روی فرآیندهای شناختی و عاطفی تأکید داشته باشند و به آن‌ها کمک کنند تا درک بهتری از تأثیر این عوامل بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی داشته باشند. این آموزش‌ها می‌توانند شامل مباحثی مانند سوگیری‌های شناختی، تأثیر احساسات بر تصمیم‌گیری و تکنیک‌های چارچوب‌بندی اطلاعات باشند.

۲- با توجه به تأثیر رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های دیجیتال بر فرآیندهای شناختی، پیشنهاد می‌شود که پلتفرم‌های مشارکتی دیجیتال برای تسهیل تعاملات بین شهروندان و نهادهای حکومتی ایجاد شود. این پلتفرم‌ها می‌توانند به عنوان فضایی برای تبادل نظر، ارائه بازخورد و مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری عمل کنند. همچنین، این پلتفرم‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که اطلاعات به صورت شفاف و قابل فهم ارائه شود تا از سوگیری‌های شناختی جلوگیری شود.

۳- پیشنهاد می‌شود که تحقیقات میدانی و نظرسنجی‌های عمومی به منظور شناسایی ادراکات و باورهای عمومی در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی انجام شود. این نظرسنجی‌ها می‌توانند به شناسایی

نیازها و نگرانی‌های شهروندان کمک کنند و به سیاست‌گذاران این امکان را بدهند که سیاست‌هایی را طراحی کنند که با واقعیت‌های شناختی و عاطفی جامعه همخوانی داشته باشد. همچنین، این داده‌ها می‌توانند به‌عنوان مبنایی برای ارزیابی تأثیر سیاست‌ها بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی استفاده شوند. ۴- پیشنهاد می‌شود که مدل‌های حکمرانی مبتنی بر شواهد توسعه یابند که فرآیندهای شناختی و عاطفی را در طراحی و اجرای سیاست‌ها در نظر بگیرند. این مدل‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که به شناسایی و تحلیل سوگیری‌های شناختی و تأثیرات عاطفی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی کمک کنند. همچنین، این مدل‌ها باید شامل مکانیزم‌هایی برای ارزیابی تأثیر سیاست‌ها بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی باشند و به سیاست‌گذاران این امکان را بدهند که به‌طور مداوم سیاست‌های خود را بر اساس بازخوردهای دریافتی بهبود بخشند.

## تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

## Translated References to English

- Fredenberg, J., Silverman, G. (2008). Cognitive science: an introduction to the study of the mind, translator: Mohsen Pafid Hal and others, Tehran: Future Research Center for Defense Science and Technology. [In Persian]
- H. McGill, J. (2018). Cognitive science for defense and security, translator: Reza Samimi, Tehran: Future Research Center for Defense Science and Technology. [In Persian]
- James, G. (2014). Neurotechnology in national security and defense, translator: Seyed Ebrahim Seyedzadeh, Tehran: Houshman Tadbir. [In Persian]
- Kahneman, D. (2019). Thinking, fast and slow, translator] Talosamadi, Forough [, Tehran, in Danesh Bahman. [In Persian]
- Brader, T. (2006). Campaigning for hearts and minds: How emotional appeals in political ads work. University of Chicago Press.
- Dahl, R. A. (1989). Democracy and its critics. Yale University Press.
- Easton, D. (1965). A systems analysis of political life. Wiley.
- Entman, R.M. (1993). Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. Journal of Communication, 43 (4),51-58.
- Fung, A. (2006). Empowered participation: Reinventing urban democracy. Princeton University Press.
- Lijphart, A. (1999). Patterns of democracy: Government forms and performance in thirty-six countries. Yale University Press.
- Lodge, M., Taber, C. (2013). The rationalizing voter. Cambridge University Press.
- Putnam, R.D. (2000). Bowling alone: The collapse and revival of American community. Simon & Schuster.
- Simon, H.A. (1957). Models of man: Social and rational. Wiley.
- Sunstein, C.R. (2017). Republic: Divided democracy in the age of social media. Princeton University Press.
- Tajfel, H., Turner, J.C. (1986). The social identity theory of intergroup behavior. In S. Worchel & W. G. Austin (Eds.), Psychology of intergroup relations (pp7-24). Nelson-Hall.

- Tilly, C. (2007). Democracy. Cambridge University Press.
- Tversky, A., Kahneman, D. (1974). Judgment under uncertainty: Heuristics and biases. Science, 185 (4157), 1124-1131